

## شهادت دکتر مصطفی چمران

دکتر مصطفی چمران از برجسته ترین چهره های پس از انقلاب اسلامی و از مبارزان مؤمن و متعهد سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در جریان جنگ تحمیلی رژیم بعثی ...



### شهادت دکتر مصطفی چمران در سال 1360 هجری شمسی

دکتر مصطفی چمران از برجسته ترین چهره های پس از انقلاب اسلامی و از مبارزان مؤمن و متعهد سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در جریان جنگ تحمیلی رژیم بعثی عراق در سال 1360 هجری شمسی در منطقه دهلاویه خوزستان به درجه رفیع شهادت نائل آمد. او در سال 1311 شمسی در تهران متولد شد و پس از تحصیل در رشته فنی در دانشگاه تهران مقارن با کودتای 28 مرداد 1332 به نهضت مقاومت ملی پیوست. این مبارز جوان برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و در آن کشور انجمن اسلامی دانشجویان مقیم آمریکا را تأسیس کرد. بعد از واقعه تاریخی 15 خرداد 1342 راهی مصر شد و به مدت 2 سال دوره های آموزش چریکی را گذراند. دکتر چمران در این کشور با همکاری امام موسی صدر سازمان امل، بخش نظامی حرکت المحرومین لبنان را پایه گذاری کرد و بدین ترتیب همچنان به مبارزه علیه ظلم و ستم ظالمان ادامه داد، تا این که انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و ایشان به وطن بازگشت. شهید چمران اولین گروه های مقاومت را تشکیل داد و کوشش های بسیاری جهت مبارزه با مخالفان انقلاب اسلامی در کردستان به عمل آورد.

گوشه هایی از وصیت نامه شهید چمران:

به خاطر عشق است که فداکاری می کنم. به خاطر عشق است که به دنیا با بی اعتنائی می نگرم و ابعاد دیگری را می یابم. به خاطر عشق است که دنیا را زیبا می بینم و زیبایی را می پرستم. به خاطر عشق است که خدا را حس می کنم، او را می پرستم و حیات و هستی خود را تقدیمش می کنم.

عشق هدف حیات و محرک زندگی من است.

زیباتر از عشق چیزی ندیده ام و بالاتر از عشق چیزی نخواستیم. عشق است که روح مرا به تموج وا می دارد، قلب مرا به جوش می آورد، استعداد های نهفته مرا ظاهر می کند، مرا از خودخواهی و خودبینی می رها کند، دنیای دیگری حس می کنم، در عالم وجود محو می شوم، احساسی لطیف و قلبی حساس و دیده ای زیبایی پیدا می کنم. لرزش یک برگ، نور یک ستاره دور، موریانه کوچک، نسیم ملایم سحر، موج دریا، غروب آفتاب، احساس و روح مرا می ربایند و از این عالم به دنیای دیگری می برند ... اینها همه و همه از تجلیات عشق است.

برای مرگ آماده شده ام و این امری است طبیعی، که مدت ها است با آن آشنا م. ولی برای اولین بار وصیت می کنم. خوشحالم که در چنین راهی به شهادت میرسم. خوشحالم که از عالم و ما فیها بریده ام. همه چیز را ترک گفته ام. علائق را زیر پا گذاشته ام. قید و بندها را پاره کرده ام. دنیا و ما فیها را سه طلاقه گفته ام و با آغوش باز به استقبال شهادت می روم.

شهید دکتر چمران روحی عاشق داشت و همین روحیه عاشقانه سخنان و مناجات های وی را سخت دلنشین و خواندنی کرده است. نامه ها و کوتاه نوشته هایی که از آن زنده یاد به جا مانده است، خود مؤید نثر پخته و روح عاشق این چهره فروتن، اما پایدار عرصه فرهنگ و سیاست است.

کتاب &#171;دعای کمیل» حاصل جلسات هفتگی زنده یاد چمران در انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا بود. این جلسات زمانی برگزار شد که شهید چمران دریافت بود به دلیل نبود آگاهی و تسلط کافی دانشجویان به زبان عربی، این دعا که &#171;از قلب و روح علی(ع) برخاسته و علی(ع) آن را به دوست خود کمیل تعلیم داده است» چنان که شایسته آن است، قدرش به جا نمی آید. پس مصمم شد تا دعای کمیل را به فارسی برگرداند، اگرچه می دانست ترجمه معانی بلند و عرفانی کلام امیرالمؤمنین علی(ع) آن گونه که شاید و باید ممکن نیست، ولی تمامی سعی و همتش را به کار بست تا از آن ترجمه ای روان، پاکیزه و گویا ارایه کند.

کتاب با عنوان &#171;لبنان» اثر ارزشمند دیگری از شهید دکتر مصطفی است. کتاب حاضر گزیده ای از دست نوشته ها یا سخنرانی های شهید و حاصل مطالعه و بررسی کلیه نوشته ها و سخنرانی های او (در لبنان، اروپا، ایران) درباره لبنان است.

"ترا شکر می کنم که از پوچی ها، ناپایداری ها، خوشی ها و قید و بندها آزادم کردی و مرا در طوفانهای خطرناک حوادث رها نمودی، و دروغای حیات، در مبارزه با ظلم و کفر غرقم کردی، لذت مبارزه را به من چشاندی، مفهوم واقعی حیات را به من فهماندی... فهمیدم که سعادت حیات در خوشی و آرامش و آسایش نیست، بلکه در جنگ و درد و رنج و مصیبت و مبارزه با کفر و ظلم و بالاخره در شهادت است.

خدایا ترا شکر می کنم که به من نعمت " توکل " و " رضا " عطا کردی، و در سخت ترین طوفانها و خطرناکترین گردابها، آنچنان به من اطمینان و آرامش دادی که با سرنوشت و همه پستی ها و بلندیهایش آشتی کردم و به آنچه تو بر من مقدر کرده ای رضا دادم.

خدایا در مواقع خطر مرا تنها نگذاشتی، تو در کویر تنهایی انیس شبهای تار من شدی، تو در ظلمت ناامیدی، دست مرا گرفتی و کمک کردی... که هیچ عقل و منطقی قادر به محاسبه پیش بینی نبود، تو بر دلم الهام کردی و به رضا و توکل مرا مسلح نمودی، و در میان ابرهای ابهام و در مسیری تاریک مجبور و وحشتناک مرا هدایت کردی."